

## The Semantics of Personification in the Religious Texts (Cognitive Approach)

Hamid Sabahi Garaghani <sup>\*1</sup>, Ahmad Mohammadi nejad Pashaki <sup>\*2</sup>

1 Assistant Professor of Shahid Bahonar University of Kerman

2 PhD in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

\*Corresponding author: [h.sabahi@uk.ac.ir](mailto:h.sabahi@uk.ac.ir)

DOI: [10.22034/jlrtl.v2i1.25](https://doi.org/10.22034/jlrtl.v2i1.25)

Received: 29 July, 2018

Revised: 30 Nov, 2018

Accepted: 16 Feb, 2019

### ABSTRACT

As a literary form, personification has long been considered by rhetoricians and they have approached this style as a literary and linguistic form in their studies. On the other hand, cognitive linguists have dealt with a different approach to this subject and have not analyzed it as a literary form but as a mental and conceptual process. This paper seeks to examine personification in the Holy Qur'an using the cognitive linguistic approach and descriptive-analytic method in order to ascertain its role in the conceptualization of the Quran. The results of the research show that abstract concepts such as truth, falsehood and death and the sensible references such as the earth and the sky have been explained and conceptualized through personification.

**Key words:** Personification, Cognitive Semantics, Conceptual Metaphor, Ontological Metaphor.

## معناشناسی تشخیص در متون دینی (رویکرد شناختی)

حمید صباحی گراغانی<sup>۱\*</sup>، احمد محمدی نژاد پاشاکی<sup>۲</sup>

۱. استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

\*نویسنده مسئول مقاله Email: H.sabahi@uk.ac.ir

DOI: [10.22034/jiltl.v2i1.25](https://doi.org/10.22034/jiltl.v2i1.25)

پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۳

اصلاح: ۹۷/۰۹/۰۹

دریافت: ۹۷/۰۵/۰۷

### چکیده

تشخیص به عنوان یک صنعت ادبی از دیرباز مورد توجه بلاغت‌دانان قرار گرفته است و در آثار خود آن را به عنوان آرایه‌ای ادبی و زبانی مورد کنکاش قرار داده‌اند. از سوی دیگر، زبان‌شناسان شناختی با رویکرد دیگری به این موضوع پرداخته‌اند و آن را نه به عنوان آرایه ادبی بلکه به عنوان یک فرایند ذهنی و مفهومی تحلیل کرده‌اند. این جستار برآن است تا با رویکرد زبان‌شناسی شناختی و به روش توصیفی-تحلیلی، تشخیص را در قرآن کریم بررسی کرده تا نقش آن را در مفهوم‌سازی‌های قرآن بررسی کند. برآیند پژوهش حاکی از آن است که مفاهیم مجردی چون حق و باطل و مرگ و محسوساتی چون زمین و آسمان به وسیله جان بخشی و انسان‌نمایی، تبیین و مفهوم‌سازی شده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، تشخیص، معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره هستی‌شناختی.

۱. مقدمه

بی شک بازسازی دانش‌های اسلامی، به ویژه تفسیر در پرتو دانش‌های جدید می‌تواند در فهم بهتر قرآن اثرگذار باشد. حال اگر قرآن را به عنوان متن در نظر بگیریم، زبان‌شناسی می‌تواند کمک شایانی به فهم قرآن کند. یکی از شاخه‌های این علم که می‌تواند در خدمت تفسیر قرآن قرار گیرد معناشناسی شناختی است که خود شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است. یکی از اصول مهم معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی است که توسط لیکاف و جانسون مطرح شد. آنها اعتقاد داشتند که استعاره نه تنها ابزاری زینتی و ادبی در کلام نیست بلکه اساسا تفکر انسان استعاری است. آنها ضمن رد دیدگاه‌های مربوط به نظریه استعاره سنتی، تأکید کردند که استعاره فرآیندی ذهنی است و به طور کلی انسان بدون استعاره قادر به تفکر نیست. این جستار بر اساس رویکرد معنا شناختی به دنبال بررسی فرآیند تشخیص در قرآن کریم می‌باشد.

۱-۱ پیشینه تحقیق

در مطالعه تاریخچه نظریه‌های مطرح شده در باب استعاره، نام بسیاری از فیلسوفان و ادیبان و سخنوران به چشم می‌خورد که بی شک نخستین و تأثیرگذارترین آنها ارسطو است. وی در دو کتاب فن شعر و فن خطابه درباره زبان و نوع کاربرد آن مطالبی نوشته و در آنها به تشریح استعاره پرداخته است. اما بحث استعاره شناختی یا مفهومی، بحث نوینی است که بیشتر از دهه‌های پایانی قرن بیستم به آن روی آورده‌اند و مهم ترین نظریه در این زمینه، نظریه شناختی استعاره از جورج لیکاف زبان شناس و مارک جانسون فیلسوف است. درباره استعاره شناختی (مفهومی) در ایران تحقیقات اندکی انجام شده است که عمده این پژوهش‌ها در حوزه زبان و ادبیات بوده است اما بررسی استعاره در متون مقدس از جمله قرآن کریم بیشتر با رویکردی سنتی انجام شده است.

۲. تشخیص در رویکرد بلاغی

«تشخیص» (Personnification) در لغت به معنای تغییر دادن و و شخصیت بخشیدن و در اصطلاح علم بیان و نقد ادبی، انتساب ویژگی یا احساسات انسانی به اشیاء بی جان و موجودات غیربشری و یا اندیشه‌های انتزاعی است (انوشه، ۱۳۷۶: ۳۶۳). این موضوع در بین علمای بلاغت گاهی در علم بیان و ذیل بحث استعاره مکنیه و گاهی در علم معانی و در باب اسناد مورد بررسی قرار گرفته است. در بین بلاغیون

تقریباً تعریف یکسانی از آن ارائه شده است و گفته‌اند که تشخیص نسبت دادن برخی از ویژگی‌های انسانی به حیوانات یا اشیاء بی جان و یا امور معنوی است.

شفیعی کدکنی می‌گوید: اگر به شواهدی که پیشینیان درباره استعاره مکنیه آورده‌اند، نگریسته شود، می‌توان گفت که منظور از استعاره مکنیه بیشتر همان شخصیت بخشی است با این تفاوت که حوزه آن از انسان به حیوان گسترش یافته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۵۱-۱۵۳).

جابر عصفور هم تعریفی نزدیک به تعریف پیشین، ارائه کرده و آن عبارت است از «پوشاندن لباس انسانی بر اندام اشیاء و یا هر مخلوق غیر بشری و بخشیدن صفات بشری به آنهاست» (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۶۸).

و برخی بر این عقیده‌اند که این آرایه به نوع تفکر بشر در گذشته بر می‌گردد چرا که آنها اعتقاد داشته‌اند همه چیز جاندار بوده است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۵).

در این نگاه، تشخیص و به طور کلی استعاره نوعی آرایه ادبی و هنجارگریزی در کلام به شمار می‌رود و شگرد و ترفند خاصی برای شاعر و نویسنده جهت هنر نمایی و هنرآفرینی است.

### ۳. تشخیص در معناشناسی شناختی

همانطور که اشاره شد تشخیص در بین بلاغیون نوعی استعاره در نظر گرفته می‌شد. استعاره نزدیک به دو هزار سال در دانشی به عنوان بلاغت مطالعه می‌شد؛ رویکردی که به شدت از دیدگاه ارسطویی متأثر بوده و به عنوان آرایه‌ای در خدمت زبان مجازی و ادبی در ادبیات فاخر بررسی می‌کرد (صباحی گراغانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۸).

در این نگرش، استعاره را موضوعی مربوط به زبان دانسته و به رابطه‌ی آن با تفکر هیچ توجهی نداشتند و با آنها این بود که زبان روزمره زبانی عاری از هرگونه استعاره است. اما لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بیان داشتند که استعاره سراسر زندگی روزمره را، نه فقط در عرصه زبان بلکه در حوزه اندیشه، در بر گرفته است و نظام مفهومی ما ماهیتی مبتنی بر استعاره دارد (راسخ مهند، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۱). آنها اعتقاد داشتند استعاره نه برای تزئین و آراستن کلام بلکه از سر نیاز انسان به درک برخی مفاهیم انتزاعی و پدیده‌ها شکل می‌گیرد و از این روست که زبان ادبی و غیر ادبی از جمله زبان روزمره آکنده از استعاره است.

آنها همچنین معتقدند که خاستگاه استعاره مفاهیم هستند نه واژگان. بر اساس این نظریه یک حوزه مفهومی مانند «زندگی» به وسیله حوزه مفهومی دیگری مانند «سفر» فهمیده می‌شود. لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را به سه قسم اصلی استعاره‌های جهت‌ی (Orientational metaphor)، استعاره‌های ساختاری (Structural metaphor) و استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological metaphor) تقسیم کردند. در این مجال تنها به نوع آخر آن می‌پردازیم که با موضوع این پژوهش یعنی تشخیص ارتباط دارد.

استعاره‌های هستی‌شناختی بر اساس تجربیاتی است که از برخورد با اشیاء فیزیکی به دست می‌آید. مفهوم‌سازی یک مفهوم مجرد و انتزاعی به صورت انسان یا شیء سبب می‌شود تا آن مفهوم انتزاعی به صورت عینی و محسوس تصور شود. از نگاه لیکاف و جانسون آشکارترین نوع استعاره هستی‌شناختی، استعاره‌هایی است که یک شیء فیزیکی، انسان در نظر گرفته می‌شود؛ و به وسیله این استعاره انسان می‌تواند بسیاری از مفاهیم و هویت‌های غیر انسانی را به شکل شخصیت‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۳۴). این توضیح تا اندازه‌ای به تعریفی که از تشخیص ارائه شد نزدیک است اما تفاوتی بنیادین دارد و آن اینکه در بلاغت، تشخیص یک فرایندی صرفاً زبانی تلقی می‌شد اما در این رویکرد فرایند ذهنی به شمار می‌رود که به وسیله آن بسیاری از ویژگی‌های انسانی بر مفاهیم ناشناخته و انتزاعی نگاشته می‌شود. این نوع استعاره نمود گسترده‌ای در زبان دارد. از جمله استعاره مفهومی «رایانه یک انسان است» که با عبارات‌های استعاری زیادی در کلام نمود دارد:

- رایانه من ویروسی شد.

- اصطلاحاتی چون (Server) میزبان، (Guest) مهمان، (Host) میزبان و... بیانگر همین استعاره هستند.

همچنین اصطلاحاتی چون «صدا و سیما بازوی انقلاب است» و «حرف‌های زیادی در دل این تصویر نهفته است» به وسیله حوزه مفهومی انسان، مفهوم سازی شده اند.

بنابراین «در انسان‌نگاری (تشخیص)، از یک مفهوم انتزاعی به گونه‌ای صحبت می‌شود که گویی موجود زنده و دارای قدرت اثربخشی است. مثلاً در جمله (ترس داره منو از پای در میاره) مفهوم انتزاعی ترس به مثابه هویتی دارای قدرت و یا حتی یک حریف قلمداد می‌شود؛ حریفی که قدرتش از قدرت خود فرد نیز پیشی گرفته و در حال از پای درآوردن وی است» (یوسفی راد، ۱۳۸۲: ۵۰).

## ۱- تشخیص در قرآن کریم

از آنجا که انسان بی‌واسطه به بدن خود دسترسی دارد و تجربیات گسترده‌ای از آن کسب می‌کند، قادر است بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به واسطه همین جسم و احساسات خود مفهوم‌سازی و درک کند. این نوع مفهوم‌سازی‌ها که در سنت بلاغت از آن به تشخیص یاد می‌شد که در اینجا ما آن را به عنوان گونه‌ای از استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی بررسی می‌کنیم.

در این مقاله، تنها آن دسته از آیاتی بررسی می‌شوند که در آنها، قرآن کریم، عناصر و مفاهیم غیر انسانی را هویت انسانی بخشیده و از این طریق به دنبال تبیین مفاهیم مورد نظر برای انسان بوده به طوری که برای او قابل درک باشند. با بررسی شواهد قرآنی مشخص می‌گردد که تشخیص هم در حوزه محسوسات آمده هم در حوزه معنویات؛ یعنی مفاهیمی که هیچ یک از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های انسانی را ندارند، با حوزه مبدأ انسان مفهوم‌سازی شده‌اند و بسیاری از مؤلفه‌های انسانی مانند شنیدن، دیدن، خشمگین شدن و غیره در عبارات استعاری بر این حوزه‌های مقصد منطبق شده‌اند.

در این جستار این مفاهیم در دو بخش محسوسات و معنویات مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

### ۱-۴- محسوسات

#### ۱-۴-۱- زمین

از آنجا که زمین ارزش و تأثیر زیادی در زندگی انسان دارد، در مواضع گوناگونی در قرآن به کار رفته است و نقش آن به وسیله ویژگی‌های انسانی تبیین شده است.

و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَبْتَلَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (حج / ۵) و زمین را خشکیده می‌بینی و چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌رویاند.

در اینجا زمین انسان افسرده و مرده‌ای مفهوم‌سازی شده که با بارش باران به حرکت و جنب و جوش در می‌آید.

در جای دیگر زمین همچون عروسی دیده می‌شود که خود را با زیورآلاتی آراسته است و جامه‌های زیبا برگرفته باشد، پس هر گاه که اهل دنیا در آن طمع کنند، و چنین پندارند که بدون دردرس به آنها تسلیم می‌گردد خشم الهی آن را فرا می‌گیرد انگار که دیروز نبوده است.

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (يونس/ ۲۴)

در حقیقت مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می‌خورند با آن درآمیخت تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان در ویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است این گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم

همچنین زمین را می‌بینی که انسانی انگاشته شده که مأمور به امری شده و چه بخواهد و چه نخواهد باید آن کار را انجام دهد

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (فصلت/ ۱۱)

سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد، و آن بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: «خواه یا ناخواه بیایید.» آن دو گفتند: «فرمان پذیر آمدیم.»

در جای دیگر زمین انسانی مفهوم سازی شده که در برابر خداوند خشوع دارد و من آیاتهِ اَنكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الْأَرْضَ أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (فصلت/ ۳۹)

و از [دیگر] نشانه‌های او این است که تو زمین را فسرده می‌بینی و چون باران بر آن فروریزیم به جنبش درآید و بردمَد.

در آیه زیر مفهوم چشایی از زمین مجسم می‌شود (مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقَتَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا) ای موسی هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برویانند (بقره: ۶۱)، و یا در سوره دخان «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ» (دخان: ۲۹) آسمان و زمین به سان انسانی مفهوم‌سازی گشته که توانایی گریستن و اشک ریختن و

بازداشتن از آن را دارا می‌باشند و یا در سوره هود «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، صورت ذهنی بلعیدن برای زمین آمده است.

#### ۲-۱-۴- آسمان

از دیگر مکان‌هایی که در قرآن زیاد تکرار شده آسمان است و در موارد زیادی، به آن ویژگی‌ها و کردار انسانی بخشیده می‌شود. آسمان و زمین به عنوان دو موجود عاقل و فرمانبردار، مورد خطاب قرار می‌گیرند و پاسخ می‌گویند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱). در جای دیگر، انسانی مضطرب، مفهوم سازی شده که از هول قیامت در تب و تاب است. «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (طور / ۹) روزی که آسمان سخت در تب و تاب افتد. در جای دیگر به موضع‌گیری آسمان و زمین بعد از غذایی که به فرعون و قومش رسید اشاره می‌کند و آسمان و زمین را انسانی مفهوم‌سازی می‌کند که گریه می‌کند و محزون می‌شود و اما در اینجا، از این عذاب‌ها به هیچ وجه متأثر نمی‌شوند (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ): نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه به آنها مهلتی داده شد!

#### ۳-۱-۴- آتش جهنم

آتش جهنم از واژگان پربسامد دیگری هستند که در بسیاری از موارد به صورت انسان نگاشته شده‌اند. جهنم به عنوان انسان خاشع و حیوانی سیری‌ناپذیر تصویر می‌شود که گناهکاران را از دور می‌بیند و خشم می‌گیرد و او مورد خطاب خداوند قرار گرفته و به خداوند پاسخ می‌دهد (يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ) (ق/ ۳۰) آن روز که [ما] به دوزخ می‌گوییم آیا پر شدی و می‌گویی آیا باز هم هست و یا در جای دیگر آمده (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (انبیاء/ ۶۹) گفتیم: «ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش.» در اینجا آتش مأمور شده می‌شود که برای حضرت ابراهیم (ع) سرد و سلامت باشد. در جای دیگر، قرآن انسانی خشمگین تصور شده که می‌خروشد و از شدت خشم، می‌خواهد پاره پاره

شود

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ\* إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ\* تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸-۶/ملک)



و کسانی که به پروردگارشان انکار آوردند، عذاب آتش جهنم خواهند داشت و چه بد سرانجامی است. چون در آنجا افکنده شوند، از آن خروشی می‌شنوند در حالی که می‌جوشد. نزدیک است که از خشم شکافته شود. هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن از ایشان پرسند: «مگر شما را هشداردهنده‌ای نیامد؟»

در سوره قارعه آتش جهنم مانند مادری تصویر شده که جهنمیان را به آغوش خود می‌کشد و *أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ \* وَ مَا أَذْرَاكَ مَا هِيَه \* نَارٌ حَامِيَةٌ* و اما هر که سنجیده‌هایش سبک برآید، پس جایش «هاویه» باشد. و تو چه دانی که آن چیست؟ آتشی است سوزنده.

در جای دیگر ویژگی خوردن به آتش نسبت داده شده است *الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ* (آل عمران/۱۸۳) همانان که گفتند: «خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیآورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بسوزاند.»

#### ۲-۴- معنویات

##### ۱-۲-۴- مرگ

مرگ از مفاهیم پر بسامد در قرآن است که در موارد متعدد لباس انسان بر تن کرده و ویژگی‌های انسانی را پذیرفته است. گاهی انسان غایبی نگاشته شده که هر لحظه ممکن است، حاضر شود *أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ (۱۳۳/بقره)* آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ *حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (مومنون/۹۹)* تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید»

و یا آنجا که می‌فرماید *(يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ)* (ابراهیم/ ۱۷) آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو برد، و مرگ از هر جانبی به سویش می‌آید ولی نمی‌میرد و غذایی سنگین به دنبال دارد.

و در جایی دیگر مرگ انسانی مفهوم سازی شده که در سالیان زندگی انسان‌های دیگر را تعقیب می‌کند تا بر آنها چیره شود. *قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (جمعه/۸)*

بگو: «آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سر وقت شما می‌آید آن گاه به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانیده خواهید شد، و به آنچه [در روی زمین] می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد.» مرگ در تعقیب انسان

است و آنها از آن وحشت دارند و می‌گریزند اما نهایت این تعقیب و گریز هرچند کوتاه یا طولانی باشد، افتادن در دام مرگ است.

عینیت بخشی و محسوس کردن مفهوم انتزاعی مرگ، کارکرد گسترده‌ای در قرآن دارد و هرکجا از مرگ صحبت به میان آمده، به شکلی مفهوم‌سازی شده که برای مخاطب ملموس و قابل درک باشد (ابراهیم/۱۷ انعام/۶۱، نساء/۷۸).

#### ۲-۲-۴- حق و باطل

از دیگر مفاهیم عقلی که به صورت انسان، مفهوم‌سازی شده و ویژگی‌های انسان به آن نسبت داده شده است. «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء/۸۱)» و بگو: «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.»

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (سبأ/۴۹) بگو: «حق آمد و [دیگر] باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد. در این آیات فعل آمدن به حق اسناد داده شده که انسان انگاری به شمار می‌رود.

در جای دیگر باطل، انسانی انگاشته شده که هر لحظه در تلاش است تا به نوعی به قرآن نفوذ کند و به آن راه پیدا کند.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ (فصلت/۴۲) از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید.

#### ۳-۲-۴- دنیا

دنیا نیز از دیگر مفاهیمی است که در قالب ویژگی‌های انسانی، تبیین شده است و در نقش انسانی نمود پیدا می‌کند که با فریب‌کاری انسان‌ها را مجذوب خود می‌کند بنابراین انسان‌ها باید مراقب باشند تا فریب آن را نخورند. یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (فاطر/۵) ای مردم، همانا وعده خدا حق است. زنده‌ای تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد، و زنده‌ای تا [شیطان] فریبنده شما را در باره خدا نفریبد.

۴-۲-۴- صبح

عناصر زمان نیز مفاهیمی هستند که در مواردی، با حوزه مبدأ انسان مفهوم سازی و شخصیت پذیر شده‌اند. یکی از نعمت‌ها و آیات قدرت و تدبیر الهی سوگند به «صبح» است که مجموعاً سه آیه در این مورد وجود دارد. در دو آیه کلمه «صبح» استعمال شده و در یک آیه کلمه «فجر» که ذیلاً آیات و تفسیر آنها را مطالعه می‌کنیم:

۱. وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ"، (مدثر / آیه ۳۴: سوگند به صبح چون جهان را روشن سازد)

۲. وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ"، (تکویر / آیه ۱۸: سوگند به صبح روشن وقتی که دم زند)

۳. وَالْفَجْرُ"، (فجر / آیه ۱: سوگند به صبحگاه)

در آیه « وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ » صبح به انسانی تشبیه شده است آنگاه که شب را همچون لباسی تیره از خویشتن باز کند یا یا اینکه همچون انسانی که نقاب از چهره می‌گشاید و بر همگان چهره می‌نماید یا همچون انسانی که خانه را از تیرگی و تاریکی می‌روبد، "يقال سَفَرْتُ الْبَيْتَ إِذَا كُنَسْتَهُ وَ الْمَسْفَرَةُ الْمَكْنَسَةُ". تنفس به معنی دم زدن و دمیدن است، تنفس النهار: عبارتست از انتشار و پراکنده شدن روشنی و طلوع آن، بنابراین "وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ" یعنی سوگند به صبح آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند، که نوعی استعاره است که وزیدن نسیم صبحگاهی و گسترده شدن نور آن به نفس زدن موجود زنده تشبیه شده است. در آیه دوم تنفس به معنی دم زدن و دمیدن است، تنفس النهار: عبارتست از انتشار و پراکنده شدن روشنی و طلوع آن، بنابراین "وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ" یعنی سوگند به صبح آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند، که نوعی استعاره است که وزیدن نسیم صبحگاهی و گسترده شدن نور آن به نفس زدن انسان تشبیه شده است. " وَ الصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ (تکویر/ ۱۸) سوگند به صبح چون دمیدن گیرد. یا اینکه همچون انسانی که نقاب از چهره می‌گشاید و بر همگان چهره می‌نماید وَ الصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ (مدثر/ ۳۴) اما آیه " وَالْفَجْرُ: " صبح همچون انسانی پره‌های تاریکی را پی در پی می‌شکافد و سرچشمه‌ی نور را از میان افق منفجر می‌نماید و بندهایی که بر حرکت و حیات زده شده باز می‌کند، و خفتگان را بر می‌انگیزد.

## نتیجه گیری

از آنچه آمد دریافتیم که بسیاری از ویژگی‌ها و افعال انسان به مفاهیم و عناصری نسبت داده شده‌اند که شخصیت انسانی ندارند. مثلاً مرگ همراه با فعل تعقیب کردن به کار رفته است و یا آتش جهنم را می‌بینیم که بسیار خشمگین و عصبانی است. رویکرد سنتی استعاره، اینگونه استعاره‌ها را حاصل شباهت عینی بین مشبه و مشبه به می‌بیند. آیا حقیقتاً شباهت عینی بین مرگ و فرد تعقیب کننده و انسان خشمگین و آتش وجود دارد؟ پاسخ قطعاً منفی است. اما برخلاف استعاره سنتی، استعاره شناختی، تشخیص را یک فعالیت زبانی و صنعت ادبی و آرایه نمی‌بیند بلکه معتقد است که برای انتقال برخی مفاهیم به مخاطب بشری از تجربیات خود بشر استفاده می‌شود تا انتقال مفاهیم به مخاطب انسانی صورت گیرد به این معنی که تجربیات بشر تعمیم و توسعه پیدا می‌کنند و به عناصری نسبت داده می‌شوند که فاقد شخصیت انسانی هستند. بیان این نکته ضروری است که در استعاره شناختی برخلاف استعاره سنتی، استعاره در واژگان نیست بلکه استعاره در مفاهیم رخ می‌دهد و در این عبارت استعاری هیچ واژه‌ای از معنای حقیقی خود خارج نشده است بلکه استعاره یک فعالیت ذهنی است نه یک فعالیت زبانی، و حاصل انطباق و نگاشت یک حوزه مفهومی بر حوزه دیگر است و این عبارات استعاری نمود آن استعاره مفهومی هستند که یک حاصل یک فعالیت ذهنی بوده تا مفهومی ناشناخته به وسیله یک مفهوم شناخته شده‌تر تبیین شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- انوشه، حسن. ۱۳۷۶. فرهنگ‌نامه ادب فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راسخ‌مهند، محمد. ۱۳۹۴. درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۷۰. صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۱. بیان و معانی، تهران: انتشارات فردوس.
- صباحی گراغانی، حمید و همکاران. ۱۳۹۵. بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)، نشریه ادب و زبان، دوره ۱۹، شماره ۳۹.
- عصفور، جابر. ۱۹۹۲. الصورة الفنية فی التراث النقدي و البلاغی عند العرب، بیروت.
- یوسفی راد، فاطمه. ۱۳۸۲. بررسی زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- Lakoff, G., Johnson, M. (2003). *Metaphor we live by*. London: The university of Chicago press.

### **Acknowledgements**

We would like to express our thanks to Seyyed Mohammad Razi Mostafavi Nia and reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

### **Declaration of Conflicting Interests**

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

### **Funding**

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

### **REFERENCES**

- Anousheh, H. (1997). *Persian Literature Dictionary*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Lakoff, G., Johnson, M. (2003). *Metaphor we live by*. London: The university of Chicago press.
- Osfoor, J. (1992). *Al-Surat Al-Faniyah Fi Altrath Al-Naghidi va Al-Balaghi End Al-Arab*, Beirut.
- Rasekh mahand, M. (2015). *An Introduction to the Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*, Tehran: SAMT Publications.
- Sabahi Gharaghani, H., et al. (2016). *A Survey of Conceptual Metaphor in Baqarah Surah (The Cognitive Linguistic Approach)*, Journal of Literature and Language, Vol. 19 (39).
- Shafiee Kadkani, M. R. (1991), *Imagination in Farsi poetry*, Tehran: Agah Publications.
- Shamisa, S. (2002). *Expression and Meaning*, Tehran: Ferdows Publications.
- Yousefi Rad, F. (2003). *The Study of Time in Persian Language: Cognitive and Semantic Approach*, Master's Thesis, Tarbiat Modares University.